

و

قلم برتر  
وبسوی نشر حرفه‌ای

# طراچان برتر حروف فارسسی

## طراحان برتر حروف فارسی | نخست باید از نرم‌افزاری مریم

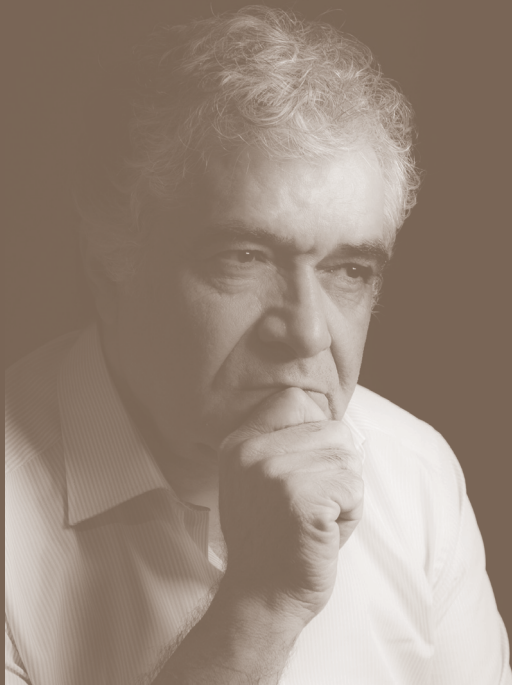
سپاس‌گزار باشیم که پس از سال‌ها نبود فراوری رهپو و کاستی در نرم‌افزارهای فارسی‌نویس، دست‌به‌کاری بایسته و شایسته زد و سرانجام نرم‌افزاری پیشرفته و کارا را برای جامعه طراحان روانه بازار کرده و با ارائه قلم برتر دشواری‌های همیشگی پیش‌رو در فارسی‌نویسی را زدوده است.

نوآوری شایسته دیگر، ارائه قلم‌های جدید از طراحان برجسته کشور است که قدمی بزرگ در رفع کمبودهای قلم فارسی است. همه طراحان و روزنامه‌نگاران و ناشران ایرانی به خوبی می‌دانند و آگاه‌اند که خط فارسی در تکنیک‌های نرم‌افزاری تایپ و تنوع قلم فارسی در فقر به سر می‌برد. سال‌های بسیاری است که اگر طراحان قدیمی هم دست‌به‌کار طراحی قلمی نو شده‌اند، ناگزیر آن را همچنان در آرشپو خود نگاه داشته‌اند و هیچ‌گاه موفق به عرضه به بازار نشده‌اند، چراکه هیچ‌کس دست‌مزدی شایسته زحمات چندساله برای طراحی یک قلم را پرداخت نمی‌کند، و مؤسسات دولتی هم که این کار از وظایف اصلی آنان است، حتی با درخواست‌ها و نشست‌های مکرر هم اقدامی شایسته نکردند. اگر در چند سال اخیر اقدامی هم از جانب آموزشگاه تخصصی طراحی گرافیک ویژه و حمایت یک موسسه مالی خصوصی با همیاری نرم‌افزاری مریم انجام نمی‌شد، طراحی‌های تازه طراحان جوان هم روانه صندوقخانه‌ها می‌شد و به جمیع ندیده‌ها و نداشته‌ها می‌پیوست. دوم، از معلم‌های دلسوز دانشگاه‌ها باید یاد کرد که به آرامی و صبوری موفق به طراحی بسیاری قلم‌های نو شده‌اند که در نمایشگاه سرو نقره‌ای شاهد تلاش ایشان بودیم.

سوم، از دو معلم و طراح بزرگوار و قدیمی، مصطفی اوجی و اسدالله چهره‌پرداز، باید یاد کرد که نزدیک به سی‌وپنج سال است که در کار آموزش طراحی قلم فارسی در دانشگاه‌ها و خستگی‌شان را به یاد سپرده‌اند و بی‌گلايه، خود نیز گنجینه‌ای قلم نو طراحی کرده‌اند و امروز به‌همت نرم‌افزاری مریم، شاهد حضور و ظهور این قلم‌هایییم.

و در آخر، دست طراح و معلم جوان، دامون خاتج‌نژاده را باید به گرمی فشرد که افزون بر تربیت و راهبری جوانان طراح باذوق و هنرمند، خود نیز قلم‌های نوینی را عرضه کرده است. حضور بسیاری از قلم‌های رایج شده امروزی نتیجه تلاش او و شاگردان خستگی‌ناپذیرش هستند که دست‌به‌کار سخت و پیچیده طراحی قلم فارسی شده‌اند تا شاید روزی، کسی یا جایی یا مؤسسه‌ای قدر بشناسد و خریدار شود.

این ارائه و حضور مبارک را به فال نیک می‌گیریم و چشم‌به‌راه حرکت‌های نو برای آینده‌ای نوتریم.



## مصطفی اوجی

۱۳۲۹ تولد در شهر شیراز | آغاز فعالیت حرفه‌ای در حوزه نقاشی متحرک در کانون

پرورش فکری کودکان و نوجوانان | ۱۳۵۰ فعالیت حرفه‌ای در حوزه‌ی طراحی گرافیک در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان | ۱۳۵۳ اخذ مدرک لیسانس در رشته‌ی گرافیک از دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران | ۱۳۵۴-۱۳۵۹ همکاری با Jock Kinneir در آتلیه ی K.C.T لندن | ۱۳۵۴ انتخاب آثار برگزیده برای چاپ در مجله‌ی Novum | ۱۳۵۴ انتخاب پوستر برگزیده برای چاپ در کتاب Modern Publicity | ۱۳۵۶ شرکت در نمایشگاه گروهی با موضوع خواب در گالری Spenser لندن | ۱۳۵۷ اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته‌ی طراحی گرافیک از کالج سلطنتی هنرهای لندن Royal College of Arts | ۱۳۵۷ طراحی حروف تراфик برای شرکت Dymo International در آتلیه‌ی K.C.T لندن | ۱۳۵۷ ترجمه‌ی کتاب سفرهایی با قلم مداد مرکب اثر دیوید هاکنی | ۱۳۵۷ برنده‌ی لی آت برگزیده در نمایشگاه سالانه‌ی D&AD برای کتاب سفرهایی با قلم مداد مرکب اثر دیوید هاکنی | ۱۳۶۲ تدریس در دانشگاه‌های فارابی تهران | ۱۳۶۳ انتخاب اثر برگزیده برای چاپ در کتاب Annual Graphis | ۱۳۶۶ شرکت در اولین دوسالانه‌ی طراحان گرافیک ایران | ۱۳۷۰ برنده‌ی جایزه‌ی بهترین طراحی حروف در سومین دوسالانه‌ی طراحان گرافیک ایران | ۱۳۷۱ انتخاب پوستر برگزیده برای چاپ در کتاب Poster Graphis | ۱۳۷۱ عضویت در کلوب طراحان گرافیک نیویورک

پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوه‌ی چهارساله‌اش زندگی کند. دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و گام‌هایش مردد و لرزان بود. اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند اما دستان لرزان پدر بزرگ و ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می‌ساخت. نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند. یا وقتی لیوان را می‌گرفت شیراز

داخل ریخت. به قدر بر روی زمین را تحمل اتاق میز کوچکی قرار خورد. در حالی بردند و از آنجا چوبی به او غذا می‌دادند. گهگاه آن‌ها که چشمشان به پیرمرد می‌افتاد و متوجه می‌شدند همچنان که در تنهایی غذا می‌خورد، چشمانش پراز اشک است. اما تنها چیزی که این پسر و عروس به زبان می‌آوردند تذکرها‌ی تند و گزنده بود که موقع افتادن چنگال یا ریختن غذا به او می‌دادند. اما کودک ۴ ساله‌شان در سکوت شاهد تمام آن رفتارها بود. یک شب قبل از شام مرد جوان پسرش را سرگرم بازی با تکه‌های چوبی دید

دایمو | مصطفی اوجی

کویک. تا وقتی بزرگ شدم با اون به تو و مامان غذا بدم. و بعد لبخندی زد و به کارش ادامه داد. پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوه‌ی چهارساله‌اش زندگی کند. دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و گام‌هایش مردد و لرزان بود. اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند اما دستان لرزان پدر بزرگ و

ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می‌ساخت. نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند. یا وقتی لیوان را می‌گرفت شیراز داخل آن به روی میز می‌ریخت. پسر و عروسش از آن همه ریخت و یاش کلافه شدند. پسر گفت باید فکری برای پدر بزرگ کرد. به قدر کافی ریختن شیر و غذا خوردن ییر سروصدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده‌ام. پس زن و شوهر برای میز کوچکی قرار دادند. در آنجا پیرمرد به خورد. در حالی که سایر اعضای خانواده سر میز بردند و از آنجا که پیرمرد یکی دو ظرف را شکسته چوبی به او غذا می‌دادند. گهگاه آن‌ها که چشمشان به متوجه می‌شدند همچنان که در تنهایی غذا می‌خورد، است. اما تنها چیزی که این پسر و عروس به زبان می‌گزینه بود که موقع افتادن چنگال یا ریختن غذا به او می‌دادند. اما کودک ۴ ساله‌شان در

آذر | مصطفی اوجی

مجموعه رستوران های زنجیره‌ای

# سَبْرِجَات مَعْطَّر

خواهشمند است پس از خروج درب را ببندید

نگاره ۵ | مصطفی اوجی

کاوش های باستان شناسی در سن پترزبورگ

# دوست داشتنی

این مکان مجهز به دوربین مدار بسته می باشد

قیمت روز سکه بهار آزادی: ۸۲۸۰۰۰۰ ریال

نگاره ۲ | مصطفی اوجی

# تعطیلات نوروزی

مرکز خرید و فروش اجناس دست دو

از این که در این مکان سیگار نمی کشید سپاس گذاریم

تیراژ ۴۰۰۰ نسخه - نوبت دوم

نگاره ۳ | مصطفی اوجی

کوچک، تا وقتی بزرگ شدم با اون به تو و مامان غذا بدم، و بعد لبخندی زد و به کارش ادامه داد. پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوهی چهارساله‌اش زندگی کند. دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و کام‌هایش مردود و لرزان بود. اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند اما دستان لرزان پدر بزرگ و ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می‌ساخت. نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند. یا وقتی لیوان را می‌گرفت شیراز داخل آن به روی میز می‌ریخت. پسر و عروسش از آن همه ریخت و پاش کلافه شدند. پسر گفت باید فکری برای پدر بزرگ کرد. به قدر کافی ریختن شیرو غذا خوردن پرسرو صدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده‌ام، پس زن و شوهر برای پیرمرد در گوشه‌ای از اتاق میز کوچکی قرار دادند. در آنجا پیرمرد به تنهایی غذایش را می‌خورد. در حالی که سایر اعضای خانواده سر میزبان نگاره ۴ | مصطفی اوجی

کوچک. تا وقتی بزرگ شدم با اون به تو و مامان غذا بدم، و بعد لبخندی زد و به کارش ادامه داد. پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوهی چهارساله‌اش زندگی کند. دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و کام‌هایش مردود و لرزان بود. اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند اما دستان لرزان پدر بزرگ و ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می‌ساخت. نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند. یا وقتی لیوان را می‌گرفت شیراز داخل آن به روی میز می‌ریخت. پسر و عروسش از آن همه ریخت و پاش کلافه شدند. پسر گفت باید فکری برای پدر بزرگ کرد. به قدر کافی ریختن شیرو غذا خوردن پرسرو صدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده‌ام، پس زن و شوهر برای پیرمرد در گوشه‌ای از اتاق میز کوچکی قرار دادند. در آنجا پیرمرد به تنهایی غذایش را می‌خورد. در حالی که سایر پرتو | مصطفی اوجی

کوچک تا وقتی بزرگ شدم با اون به تو و مامان غذا بدم و بعد لبخندی زد و به کارش ادامه داد پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوهی چهارساله‌اش زندگی کند دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و کام‌هایش مردود و لرزان بود اعضا خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند اما دستان لرزان پدر بزرگ و ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می‌ساخت نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند یا وقتی لیوان را می‌گرفت شیراز داخل آن به روی میز می‌ریخت پسر و عروسش از آن همه ریخت و پاش کلافه شدند پسر گفت باید فکری برای پدر بزرگ کرد به قدر کافی ریختن شیرو غذا خوردن پرسرو صدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده‌ام پس زن و شوهر برای پیرمرد در گوشه‌ای از اتاق میز کوچکی قرار دادند در آنجا پیرمرد به تنهایی غذایش را که پیرمرد یکی دو ظرف را نگاره | مصطفی اوجی



# قلعه فلک الفلک ستیرین

موضوع انشاء: علم بهتر است یا ثروت!؟

کرة یا استوریزه کم میجرب

پیس از ممبرف، در یفخیجال نکه داری شتور

سیند اوت لاین | مصطفی اوجی

این سبو بشتکست و آن ییمانہ ریخت

# نسیم باد صبا

ساعت کار اداری: ۹:۳۰ تا ۱۵:۳۰

معرفی آژانس های مسافرتی و گردشگری

#۲۹۱\*۴۶۸\*۷۳۳\*

دهکده ای آبی ساحل طلایی

پارسیا | مصطفی اوجی



برای دریافت نوبت، عدد ۱ را فشار دهید

# دریاچه ارومیه

نیمه‌ابری، با احتمال بارش برف

# سنگ آهک

مجموعه داستان‌های کلیده و دمنه

# پیست دوچرخه‌سواری

دایمو ۲ اوت‌لاین | مصطفی اوجی

# بزم رستم و سهراب

در مکان خستک و خنک و دور از نور نگه‌داری نتود

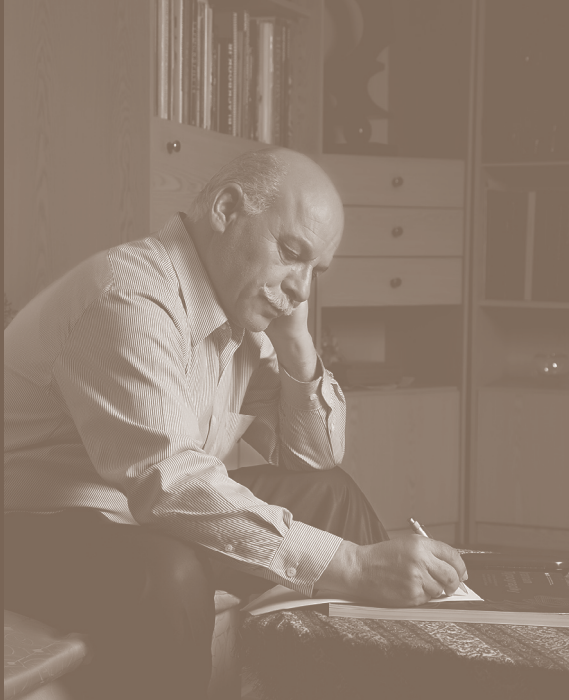
# تخت جمشید

در زمستان بستن زنجیر جیرخ الزامی است

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱

# مسابقات تیراندازی با کمان

ساتین ۲ | مصطفی اوجی



## اسدالله چهره‌پرداز

متولد ۱۳۲۸ تبریز | فارغ‌التحصیل رشته  
گرافیک از دانشگاه هنر ۱۳۵۸ | عضو رسمی

انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران | مدرس دانشگاه‌های کشور (رشته گرافیک) از ۱۳۶۷ تاکنون | طراح گرافیک با تخصص ویژه طراحی تایپ‌فیس و نشانه از سال ۱۳۵۶ تاکنون | مدیر هنری (طراحی گرافیک) از سال ۱۳۵۶ تاکنون | طراح فونت (چهره ۲) برای بلاک‌های نام خیابان‌های ایران ۱۳۷۲ | طراح فونت (چهره ۳) سفارش دهنده: کارخانه ریسندگی و بافندگی پودینه بافت | ابداع روش نو در طراحی حروف فارسی ۱۳۵۸ | عضو هیات داور و انتخاب آثار جشنواره‌ها و بینال‌های هنری | سخنرانی در محافل دانشگاهی | چاپ آثار در کتاب‌های گرافیک و کتاب‌های درسی | شرکت در هشت دوره نمایشگاه دوسالانه گرافیک ایران | شرکت در نمایشگاه بازل سوییس (پنجاه سال طراحی تایپوگرافی ایران) | طراحی جواهر از سال ۱۳۷۹ تاکنون | انتخاب اثر در اولین نمایشگاه دوسالانه گرافیک ایران ۱۳۶۶ | مقام اول طراحی غره در نمایشگاه بین‌المللی نساجی آلمان ۱۳۷۰ | انتخاب اول طراحی نشانه فارسی نام سامسونگ از طرف هیئت داوران با سرپرستی استاد مرتضی ممیز

---

---

---

---

---

»»»»»»»»»»?» ««««««««««

○ ○  
بِسْرَبِ

SHAKE IT BEFORE USE

آبمیوه استروایی

مجموعه تفریحی ورزشی موج های ساحل

دومپیدانی

آسمون ریسمون می بافه

OPEN

میزبان بازی های آسیایی

# کوه دماوند

پس از ۱۰۰ متر به سمت راست بپیچید

کوچه نوفل لوشاتو

چهره ۲ اوت لاین | اسدالله چهره پرداز

# شهریور

چهارمین صورت فلکی در منطقه البروج

ورزش زورخانه ای

صندوق پستی: ۳۳۹۴۵۷۸۲۶۱

قرص سرماخوردگی

چهره ۲ | اسدالله چهره پرداز



## دامون خان جانزاده

متولد ۱۳۵۴ | فارغ التحصیل گرافیک از

دانشکده هنرهای زیبا | عضو انجمن

طراحان گرافیک ایران IGDS | عضو کلوب طراحان تایپ TDC | عضو باشگاه مدیران تایپ

ATYPI | عضو انجمن خوشنویسان ایران | تدریس در دانشگاه سوره در مقطع کارشناسی

و کارشناسی ارشد | تدریس در هنرستان هنرهای زیبا | تدریس در مدرسه‌ی تخصصی

گرافیک ویژه | برگزیده‌ی بخش نشانه در هفتمین بینال گرافیک ایران | جایزه‌ی بهترین

پوستر رییس بینال در نهمین بینال گرافیک ایران | جایزه‌ی برگزیده نقاشی‌خط در دومین

بینال خط شارجه | جایزه‌ی اول طراحی فونت در دومین نمایشگاه سرو نقره‌ای | برگزاری

سخنرانی و کارگاه‌های عملی متعدد پیرامون طراحی تایپ در داخل و خارج کشور | برگزاری

نمایشگاه‌های متعدد انفرادی و گروهی در داخل و خارج کشور | عضو هیئت داورى و

انتخاب در اولین نمایشگاه بین المللی طراحی حروف تهران | عضو هیئت داورى و انتخاب

در چندین نمایشگاه داخلی و خارجی

---

---

---

---

---

---

---

برای دریافت اطلاعات بیشتر به مراجعه کنید به...

# ریواس

## مرسولات پستی

هشدار! به منطقه ممنوعه نزدیک می شوید

پیامک: ۳۰۰۰۹۹۲۱۶۴۵۸

# مسواک

ارتفاعات ۸۰۰۰ متری رشته کوه های زاگرس

ریال ریال ریال ریال ریال

# حرف اضافه

اِسْتِعْمَالِ دُخَانِيَاثِ اَكِيْدَا مَمْنُوْع

پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوهی چهارساله‌اش زندگی کند. دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و گام‌هایش مردد و لرزان بود. اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند اما دستان لرزان پدربزرگ و ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می‌ساخت. نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند. یا وقتی لیوان را می‌گرفت شیراز داخل آن به روی میز می‌ریخت. پسر و عروسش از آن همه ریخت و پاش کلافه شدند. پسر گفت باید فکری برای پدربزرگ کرد. به قدر کافی ریختن شیرو غذا خوردن بر سروصدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده‌ام. پس زن و شوهر برای پیرمرد در گوشه‌ای از اتاق میز کوچکی قرار دادند. در آنجا پیرمرد به تنهایی غذايش را می‌خورد. در حالی که سایر اعضای خانواده سر میز از غذایشان لذت می‌بردند و از آنجا که پیرمرد یکی دو ظرف را شکسته بود، حالا در کاسه‌ای جویی به او غذا می‌دادند. گهگاه آن‌ها که چشمشان به پیرمرد می‌افتاد و متوجه می‌شدند همچنان که در تنهایی غذا می‌خورد، چشمانش پراز اشک است. اما تنها چیزی که این پسر و عروس به زبان می‌آوردند تذکری‌های تند و گزنده بود که موقع افتادن چنگال یا ریختن غذا به او می‌دادند. اما کودک ۴ ساله‌شان در سکوت شاهد تمام آن رفتارها بود. یک شب قبل از شام مرد جوان پسرش را سرگرم بازی با تکه‌های جویی دید که روی زمین ریخته بود. پس با مهربانی از

ویژه اولترا لایت | دامون خان جانزاده

پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوهی چهارساله‌اش زندگی کند. دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و گام‌هایش مردد و لرزان بود. اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند اما دستان لرزان پدربزرگ و ضعف چشمانش خوردن غذا را برایش مشکل می‌ساخت. نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند. یا وقتی لیوان را می‌گرفت شیراز داخل آن به روی میز می‌ریخت. پسر و عروسش از آن همه ریخت و پاش کلافه شدند. پسر گفت باید فکری برای پدربزرگ کرد. به قدر کافی ریختن شیرو غذا خوردن بر سروصدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده‌ام. پس زن و شوهر برای پیرمرد در گوشه‌ای از اتاق میز کوچکی قرار دادند. در آنجا پیرمرد به تنهایی غذايش را می‌خورد. در حالی که سایر اعضای خانواده سر میز از غذایشان لذت می‌بردند و از آنجا که پیرمرد یکی دو ظرف را شکسته بود، حالا در کاسه‌ای جویی به او غذا می‌دادند. گهگاه آن‌ها که چشمشان به پیرمرد می‌افتاد و متوجه می‌شدند همچنان که در تنهایی غذا می‌خورد، چشمانش پراز اشک است. اما تنها چیزی که این پسر و عروس به زبان می‌آوردند تذکری‌های تند و گزنده بود که موقع افتادن چنگال یا ریختن غذا به او می‌دادند. اما کودک ۴ ساله‌شان در سکوت شاهد تمام

ویژه بولد | دامون خان جانزاده



[www.MARYAMSOFT.com](http://www.MARYAMSOFT.com)

• ۲۱-۸۸ ۳۱ ۴۸ ۲۳